

منشور ۸۲

سخنی با آقای دکتر حسین باقرزاده

آقای دکتر باقرزاده نمی دانم چرا از روزهای پیش از انتشار منشور 81 توسط شما تاکنون نتوانسته ام هراس و درد دل خود و بسیاری از همدردانم را به شما انتقال دهم. یقین، تقصیر از من و کلام الکن من بوده است. حالا بجای کلام به قلم پناه می برم بلکه از عهده این مهم برآیم:

گرچه کم توجهی شما نسبت به "اتحاد جمهوریخواهان" از روز آغاز در منشور ۸۱ ریشه داشت، ولی چون بی وقفه در هر نوشته و مقاله و سخنرانی و نطق و خطابه شما تداوم یافته لزومی ندارد در این خصوص به گذشته مراجعه کنم. اجازه دهید برای طرح قضیه فقط به چند نکته از آخرین نوشته شما در تاریخ سه شنبه ۶ خرداد ۱۳۸۲ یا ۲۷ ماه می ۲۰۰۳ مراجعه کنم:

چنین نوشته بودید و بارها نیز از شما شنیده بودم که :

"دموکراسی هدف است و جمهوری وسیله استقرار آن (نه بالعکس)."

شما می دانید که دموکراسی **هدف** تازه ای برای مردم ایران نبوده است، بلکه اگر نه بیشتر، ولی از قریب یکصد سال پیش یعنی از ابتدای نهضت مشروطه تاکنون به صورت آرزوی دیرین ایرانیان در آمده است. همچنین شما بهتر و بیش تر از من می دانید که جمهوریخواهی نیز از دیرباز مد نظر بسیاری از آزادیخواهان ایران بوده است. با توجه به همین اشاره کوتاه، از شما می پرسم چرا به **دموکراسی** که شما آن را به تازه گی **هدف و جمهوری را وسیله استقرار آن** خوانده اید نرسیده ایم؟ مگر نه این است که از **وسيلة** ناجور و ناکارآمدی به نام **مشروطه** استفاده کرده بودیم؟ مگر نه این است که قدر و ارزش **وسيلة** کارآمدی به نام **جمهوری** را ندانسته و به اهمیت آن برای رسیدن به **هدف** پی نبرده بودیم؟

سپس با نصیحتی پدران فرموده بودید که:

**"جمهوریخواهان ایرانی خارج کشور به قدرت خود
ایمان بیاورند و نگرانی خطر سلطنت را به دور بریزند"**

آقای دکتر باقرزاده روی سخنتان به عموم جمهوریخواهان است. من یک جمهوریخواه تمام عیار هستم و خود را شیفته و شاگرد اخلاق انسانی و سیاسی راه مصدق نیز می دانم. با طرز تفکری اینچنین به عرض می رسانم:

مشروطه و مشروطه خواهی در دوران سر دودمان پهلوی تا به امروز که مردم ایران به بزرگ ترین دست آورد انقلاب یعنی حذف نظام پادشاهی به بهائی بس گراف دست یافته اند به **سلطنت و سلطنت طلبی** مبدل شده است. شما تعریف تاریخی **مشروطه و مشروطه خواهی** را که دربار فاسد و مستبد پهلوی تا دیروز به مردم محروم و ستمدیده ایران تحمیل کرده بودند به کلی نادیده گرفته و حتا امروز نیز کوچک ترین نگاه و توجهی به آنچه در کمپ **سلطنت طلبان** به وقوع می پیوندد ندارید. عجیب است که در سراسر نوشته اخیر و نوشته های پیشین خود سخنی از **مشروطه و مشروطه خواهی** به میان نمی آورید تا دست کم بتوانیم در قالب **مشروطه ای** که می توانست **دموکراسی** را به ارمغان بیاورد و نیارد صحبت کنیم، یا بر اندرز شما تأملی بکنیم. ما چگونه می توانیم **خطر سلطنت را به دور بریزیم؟** آقای باقرزاده شما در کدامین سیاره زندگی می کنید؟ کجا بودید؟ چه کردید؟ چه می گوئید؟ خوابتان خوش ای پوینده راه و رسم حمایت از حقوق بشر. بگذارید یادآوری کنم که سید حسین موسوی پدرخوانده پشت پرده اصلاح طلبان متقلب اصلاح طلب دوم خردادی در زمان انتخابات دوره اول سید محمد خاتمی قرار بود یکی از کاندیداتورهای مورد قبول ولایت فقیه باشد. او در رد قبولی کاندید شدن گفته بود "در نظام فعلی ریاست جمهوری یک

صفحه دوم

مقام تشریفاتی و در حقیقت مقامی است معادل ریاست دفتری ولیّ فقیه". حال از شما می پرسیم آیا در ایران **نظام جمهوری** برقرار است یا **نظام سلطنت**؟ حقیقت این است که **نظام سلطنت** کماکان ادامه دارد. شما می فرمائید **نگران خطر سلطنت نباشیم**. شما می گوئید **جمهوریخواهی** را فراموش کنیم و مثل یکصد سال گذشته همچنان تشنه لب به سوی سراب **دموکراسی** در صحرای بی آب و علف دوان باشیم. نمی دانم با کدام کلام بگویم، نمی دانم چگونه آه کوره داغ و سوزان دل محرومان میهنم را به آهن های سرد زمانه بدمم و بتابم. عشق من به مصدق نیست که اگر وجود داشت خوب بود، عشق من به راه و رسم و اخلاق سیاسی و زیرکی های او بوده و خواهد بود. شما و من آن راه و رسم را کمی به یاد داریم، آن اخلاق سیاسی را کمی می شناسیم، آن زیرکی ها و روش ها را کمی آموخته ایم. اگر در منجلاپ خودفروشی های بالقوه و نه شاید بالفعل کنونی که در رابطه با آینده ایران و در رابطه با **سلطنت و سلطنت طلبان** در شرف انجام است دست روی دست گذاریم و از آنهمه تجربه و خاطره ای که در دوران مبارزات مردم و زمامداری کوتاه مصدق آموخته ایم بهره نگیریم، همه را از یاد ببریم و چاره ساز روزگار سیاهی که در انتظار مردم است نکنیم به زعم من خیانت کرده ایم، شما خود دانید.

برای رعایت در کوتاهی نوشتار، شما را به رسانه های اینترنتی زیر مراجعه می دهم:

www.aipac.org

www.niacouncil.org

www.rezapahlavi.com

<http://poli.vub.ac.be/publi/crs/eng/0301-01.htm>

<http://www.bobguzzardi.com>

<http://scf.usc.edu/~baquiroy/azeri/nasibzade1.html>

<http://www.cehreganli.com/farsi.html>

<http://www.samaa.org/khaliye%20moslemin.htm>

http://www.petitiononline.com/mod_perl/petition-sign.cgi?rsobhani

تا خود روابط و ضوابط رهبر و قبله **سلطنت طلبان** را با دست اندرکارانی که در پشت درهای بسته و نیمه بسته در باره ایران با تکیه بر زور و پول و قدرت تصمیم می گیرند در یابید و خطر **سلطنت** را حس کنید. زمزمه جدائی آذربایجان، خوزستان، کردستان و بلوچستان چون کابوس سهمگین خواب از چشم هر ایرانی ربوده، ولی آقای رضا پهلوی و سلطنت طلبان چنان در خود و خواسته های قدرت طلبانه و خودپسندانه خود غرق شده اند و با سیاستبازان جهانی نشست و برخاست می کنند که حاضر نیستند کلامی هم در شیوورهای تبلیغاتی خود از دسیسه های پشت پرده سیاست اسرائیل و آمریکا و انگلیس جدائی آذربایجان یگویند. چگونه ممکن است بتوانیم نگرانی **سلطه طلبان** را دور اندازیم؟ تاکنون می گفتند پادشاهی سمبل یکپارچگی ایران است. پادشاهی که دیروز بحرین را از ایران جدا کرده بود و داریوش فروهر را به زندان انداخته بود تا صدای اعتراض او از پشت دیوارهای بلند زندان بیرون نیاید امروز فرزندش با طراحان جدائی آذربایجان بر سر یک سفره خواهد نشست و از ده یا یازده رادیو وتلوویزیونی که در اختیار دارد فقط فحش و ناسزاگوئی به فرزندان مصدق و فروهر شنیده می شود و دیگر هیچ !!! شما در جای دیگر از جمهوریخواهان خواسته بودید که هراسی به دل راه ندهند:

" اکنون باید دید که آیا این نگرانی هنوز هم در بین این دسته از جمهوریخواهان باقی است یا آنان آمادگی آن را یافته اند تا پرچم دموکراسی را به دست بگیرند و از این که افرادی جز جمهوریخواهان نیز احیاناً با آنان به راه بیفتند هراسی به دل راه ندهند؟ "

و در جای دیگر ی نوشته بودید:

تحولات ایران شتاب یافته است. خطر خارجی در مرزهای ایران کمین کرده و اگر گفته سهراب سبحانی را در کنفرانس سیاتل (که نگارنده نیز حضور داشت) ملاک بدانیم آمریکا برای حل و فصل مشکل خود با ایران يك دوره چند ماهه را تعیین کرده است. در این شرایط هرگونه انحراف از مسایل اصلی جامعه و سرگرمی با مسایل فرعی می تواند به مبارزات مردم ایران علیه استبداد مذهبی و دخالت خارجی صدمه بزند.

صفحه سوم

می دانید آقای دکتر باقرزاده عزیز اشکال کار در کجاست؟ تصور من این است که بسیاری از روشنفکران محترمی چون شما مصلحت اندیشی یا به قول آخوندها تقیه را در جامعه رواج داده اید. به مردم نشان داده اید که باید چشم بر ناهنجاری ها و بی قانونی ها و خیانت ها و جنایت ها بست. به جامعه یاد داده اید که اگر با سیاست "**آسته برو آسته بیا که گربه ساخت نزنه**" رفتار کنند آدم خوب و ظاهرالصلاحی مثل شما جلوه می کنند. سری در سرها در می آورند. شما خواسته یا ناخواسته به دیگران سیاست مماشات و تساهل می آموزید و ایکاش فقط شما چنین می کردید. مصیبت بزرگ این است که شما تنها نیستید که چنین می کنید. آسان گرفتن و به قول شما **نگران سلطنت و سلطنت طلب** نبودن همان تساهل و مماشات است که جامعه ما را در درون و برون مرزهای سرزمین مصدق و امیرکبیر و فاطمی و داریوش فروهر و پروانه فروهر بدتر از مرض وبا و طیفوس فرا گرفته است. آه که چه جگرسوز است، آه که باید سرشک خون از دیده برای مردم و ایرانیان جاری کنیم وقتی **پروانه فروهر** پس از انتخابات سید محمد خاتمی با آن نگاه و لفظ معصومانه که تا ابد در گوش جان باید داشت گفت "**افسوس که مردم قهر سنگینشان را شکستند. مردم راه آسان را پیش گرفتند**" او تن تبار به دشنه خاتمی و یاران سپرد تا به ما پیامورد **آزادی و دموکراسی** با **تساهل و مماشات** به دست نخواهد آمد. وای به حال ما که خون او را پایمال می کنیم. وای به حال ما که در جمع ما پروانه ها خون چکان پیر می زنند و به خاک می افتند و ما همچنان دست از **تساهل و تسامح و مماشات** بر نمی داریم و با ابزار پوسیده ای چون چشمپوشی و مصلحت اندیشی چهره می آراییم و با تماشای خود در آینه زمان دوصد آفرین می گوئیم.

آقای دکتر باقرزاده مرا ببخشید، گرچه ممکن است تصور کنید این مهماندار شما در سفر منشور 81 به تکراس رفاقت و سلام و علیک هم سرش نمی شود، اما بگذارید این رسوای آواره که حاضر نیست همرنگ جماعت شود از این هم رسواتر شود، او را چه باک، شما را چه باک؟ مرا به بزرگی خود ببخشید، کوس رسوائی خود می زنم، از بزرگواری شما چه کس تواند کاست؟

به یاد آورید آنچه را که در هتل دبلتری (DoubleTree) شهر واشینگتن دو یا سه هفته قبل در پیش دیدگان شما و دیگران و من حقیر بر پا شد، **اتحاد بزرگ شاه و ملت!** را می گویم. میزان تسامح و تساهلی که در بالا به آن اشاره ملایمی کردم و علاوه بر آن، بادهای غیغی که نمونه آن را در سینه کفترهای صحن حضرت معصومه به یاد داشتیم چنان بر اکثریت قریب به اتفاق حاضران (به غیر از دو یا سه نفر) مستولی بود که آدمی را به یاد جلسه سران مافیا در فیلم پدرخوانده می انداخت. پیدا بود سران قوم از ماجراهائی در پشت صحنه باخبرند و قند در دلشان آب است. همچنین پیدا بود که جمع انگشت شمار دیگری که خود از شاگردان مکتب **تساهل و تسامح** بودند در عین بی خبری از چاه دسیسه ای که در انتظارشان بود برای این که از قافله عقب نمانند گهگاه بدون اینکه حتما بدانند چه می کنند و چه می گویند به کدخدامنشی و رایزنی نزد دو سه نفری که فریادشان از این **اتحاد نا میمون** به آسمان هفتم بلند شده بود و ممکن بود باعث به هم ریختن بساط معرکه گیر شوند می پرداختند. بقیه قضایا را همه می دانند و اگر ندانند جا دارد به گزارش مفصلی مراجعه کنند که هفته نامه گرامی ایرانیان در شهر واشینگتن به تاریخ جمعه دوم خرداد ۱۳۸۲ مطابق بیست و سوم ماه می سال میلادی ۲۰۰۳ چاپ کرده بود. (این گزارش در صورت امکان به زودی بر روی سایت www.chebayadkard.com نیز منتشر خواهد شد). اما آقای دکتر باقرزاده عزیز و نماینده سرفراز منشور ۸۱، شما در آن جلسه ها حضور دائم و موثر داشتید و ملاحظه کردید که با چه شیوه ای مجلس آشتی کنان بین افراد و عقاید و اقشار و باورهای سیاسی ایرانیان از درون تا برون مرزهای ایران ترتیب داده بودند. اکنون:

از شما که تکیه بر **دموکراسی** را به عنوان **هدف** کافی دانسته و نیازی به **وسيله ای** به نام **جمهوری** برای دسترسی به **هدف** احساس نمی کنید می پرسیم آیا قبول دارید که **هر آزادی ای** در سیستم و نظام **دموکراسی** ایجاد **مسئولیت** می کند؟ قبول دارید که **آزادی و دموکراسی** بدون احساس مسئولیت شورش عی بلوا می آفریند؟ بگذارید این سؤال را برای رفع ابهام اینگونه بشکافم که: در جوامع آزاد و دموکراتیک جهان اگر فردی از افراد جامعه نسبت به انجام امور و اقداماتی از سوی دیگران اطلاع یابد که حاصل آن اقدامات بر علیه منافع جامعه و

صفحه چهارم

کشور مورد نظر باشد موظف است در صورت امکان خود از انجام آن جلوگیری به عمل آورد یا دست کم فوراً به پلیس و یا مقامات صلاحیتدار برای متوقف ساختن آن اعمال اطلاع بدهد. اگر چنین نکند دارای جریمه های سنگین خواهد بود، از جمله در رابطه با عملیات جاسوسی بر علیه منافع کشور خود دارای حبس ها و جریمه های نقدی بسیار سنگین است. بنابراین اگر بگوئیم که **آزادی و دموکراسی** برای افراد جامعه ایجاد **مسئولیت** می کند و اگر افراد به **مسئولیت** خطیر خود در رابطه با **آزادی و دموکراسی** پی توجه باشند سنگ روی سنگ بند نمی شود و شیرازه امور جامعه به سرعت برق و باد از هم می پاشد سخن به گزافه نگفته ایم. با توجه به این مطلب **تساهل و تسامح** و یا چشم بستن بر مسائلی که در اطراف ما در آن هتل در شهر واشینگتن گذشت چیزی کم تر از تبانی و صحنه سازی بر علیه تمامی جامعه و یا بخش عظیمی از جامعه فلک زده و ستمدیده ما نبود. خلاصه امر بجز این نبود که جمعی سیاست باز بی تجربه یا دلال سیاسی مانند جاسوس های دوجانبه و سه جانبه بدون اطلاع دیگران از جمله نگارنده این مطلب قصد داشتند با برنامه هائی که از پیش ساخته و پرداخته بودند سر من و ما را بر لب گودال سیاست با پنبه ببرند. خوشبختانه چنان ناشیانه و بچه گانه به این عمل دست زده بودند که محال بود آدمیانی که دارای دو چشم و دو گوش و کمی هوش هستند آن را نبینند، نشنوند و تعفن فضایش را زیر بینی خود حس نکنند. امیدوارم نیازی به توضیح بیشتر نباشد و توانسته باشم برای اولین مرتبه منظورم را به شما و دیگر حضرات محترم که در آنجا بودند منتقل کنم. اگر توفیقی در این امر حاصل کرده باشم، کنون می توانم از شما سوال کنم آیا فکر می کنید راهکار عاقلانه برای ایجاد به اصطلاح **ائتلاف بزرگ** و نجات میهن و مردم محنت کشیده مان همین بود که دیدیم؟ آیا چشم بستن بر آنهمه دسیسه و نیرنگ به نفع ایران و ایرانیان ستمدیده بود؟ آیا کمبود و یا بهتر بگویم نبود **حس مسئولیت** در اکثریت قریب به اتفاق حاضران، به ویژه اعضای محترم سازمان های جبهه ملی خواب از چشم شما نروده و شما را متوجه خطر **سلطنت و سلطنت طلبان** نکرده است؟

شما از رابطه تنگاتنگ آقای سهراب سبحانی (Rob Sobhani) به عنوان مشاور سیاسی آقای رضا پهلوی که مقام دلال سیاسی حراج منابع گاز و نفت دریای مازندران و جدائی آذربایجان از ایران بهتر و بیشتر به ایشان برانزده است خبر ندارید؟ شما رفت و آمد ایشان را در هتل محل اقامتشان با آنهمه دلهره و نگرانی که در چهره مبارکشانشان بود ملاحظه نفرمودید؟ دستم به دامانتان آقای دکتر باقرزاده اگر تاکنون نمی دانستید و حتا امروز هم نمی دانید آقای سبحانی کیست نام ایشان را در موتورهای جستجوگر شبکه جهانی اینترنت جا دهید و به سیر و سیاحت پردازید تا بدانید. اما ببخشید گمان می کنم شما چندان هم با ایشان غریبه نیستید، زیرا در مقاله جدید خود از جمله نوشته بودید:

تحولات ایران شتاب یافته است. خطر خارجی در مرزهای ایران کمین کرده و اگر گفته سهراب سبحانی را در کنفرانس سیاتل (که نگارنده نیز حضور داشت) ملاک بدانیم آمریکا برای حل و فصل مشکل خود با ایران يك دوره چند ماهه را تعیین کرده است. در این شرایط هرگونه انحراف از مسایل اصلی جامعه و سرگرمی با مسایل فرعی می تواند به مبارزات مردم ایران علیه استبداد مذهبی و دخالت خارجی صدمه بزند.

و خوشبختانه با یک " اگر " به گفته ایشان شک فرموده بودید تا اگر دری به تخته ای خورد و فریاد مظلومی از گوشه ای بلند شد به دادتان برسد. این را می گویند " **سیاست آسته بیا آسته برو که گربه شاخت نزنه** " امیدوارم گمانتان تاکنون به یقین مبدل شده باشد و نیازی به کلمه نجاتبخش " اگر " در باره آقای سبحانی نداشته باشید.

بلی آقای دکتر حسین باقرزاده نه تنها بین **مشروطه خواه** و **جمهوری خواه** پیوندی نبوده و نخواهد بود، بلکه روزگار **سلطنت طلبی و سلطه جوئی** در ایران به سر آمده است. **سلطه ولی فقیه** نیز ادامه ایست بر **سلطه** پیشین. مردم ایران همچنان بر خواسته های بر حق قیام خود در بهمن ماه ۵۷ پا می فشارند. اگر "**منشور ۸۱**" را برای ایجاد یک **جبهه فراگیر و کارساز**

صفحه پنجم

با **جمهوریخواهی** بیامیزیم و این وسیله امتحان شده را به قصد ایجاد بستری مناسب برای رسیدن به **دموکراسی** به "**منشور ۸۲**" مبدل سازیم، همچنین **تسامح و تساهل** را به دور اندازیم و رشادت، صداقت و شفافیت در رابطه با مبارزه ای رهاییبخش را بر اساس قبول **مسئولیت در برابر آزادی و دموکراسی** ملاک عمل قرار دهیم نیازی به هیچ زد و بند سیاسی پشت درهای بسته نخواهیم داشت و راه رستگاری ملت و کشور ایران را به سوی آینده هموار خواهیم کرد. ما با هیچ کشور و ملتی از جمله کشور و ملت آمریکا و دیگر کشورهای جهان سر ناسازگاری و دشمنی نداریم، اما استعمار و استبداد و دخالت دیگران در مسائل داخلی کشورمان اعم از سیاسی یا نظامی را بر نمی تابیم. ما نشان خواهیم داد که چون پیرو همان مکتب دلیل و برهان قاطعی هستیم که مصدق بزرگ در شورای امنیت به کار برد و ایران و ایرانی را سرفراز کرد نیازی به خشونت و اعمال ترور و وحشت بر هیچ جامعه ای نداریم. ما به حقوق خود و مسئولیتی که در برابر آن داریم به خوبی آشنا هستیم.

آقای دکتر باقرزاده قصد از این نوشتار روبرو شدن با شما و مقابله شما نبود و نیست. آیا می توان در انتظار انتشار "**منشور ۸۲**" شما با توجه به تجارب چند ماهه ای که به دست آوردید در راه ایجاد یک **اتحاد بزرگ** و کارساز بود؟

محمد حسینی

دهم خرداد ۱۳۸۲ مطابق با ۳۱ ماه می ۲۰۰۳